

چ چ

بَرَف می بارید . آمین دوچرخه ی زیبایی داشت . او در کوچه با
دوچرخه بازی می کرد . ناگهان در چاله ای افتاد . چرخ دوچرخه
پنجر شد . پای چپ آمین زخمی شد . پیچ چرخ دوچرخه هم
شل شد . مادر آمین از داخل چیدان پارچه ی تمیزی برداشت و
به همراه چسب زخم پای او را بست . چادر به سر کرد و او را به
دکتر برد . وقتی به خانه رسیدند پدر آمین پیچ چرخ دوچرخه را سفت
کرد . مادر برای آن ها دو استکان چای ریخت . آن ها چای خود
را با کلوچه خوردند .



چ چ

چوپان چادرُ چوب چَرخ قوچ کوچہ چوپان چِشمہ

چاقو چہار چراگاہ پَرچَم چَشم چاق چاہ چای


چتر گچ پیچ چین چرم چِرا چِن چانہ چالہ

چاپ چَپ چگہ چیدان کوچک دوچرخہ آچار

پارچہ مورچہ چرید چَسیدہ دَفتَرچہ چالوس چہل



کلبه ی دوستی

اُ	اِ ه ه	ای ی ای	او و	آ آ	آ	
						چ

